



گومه‌له

و

انحلال طلبان

چریکهای فدائی خلق ایران

(ارتش رهاشبخش خلقهای ایران)

مقاله ای که از نظر خوانندگان میگذرد ، گریه موضوع آن به گذشته  
بر میگردد اما بعلت اهمیت سیاسی اش لازم دیدیم آنرا طبع کرده و مورد  
بررسی قرار دهیم .

شاید بسیاری از نیروهای سیاسی بیاد داشته باشند که در پیروی  
تشکیل " حزب کمونیست ایران " عناصر انحلال طلب سازمان ما بیانیه ای  
تحت عنوان " پیوستن گروهی از کادرها ، اعضا و هواداران سابق چریکهای  
فدائی خلق ایران ( ارتش رها نهی بخش خلقهای ایران ) به نیروهای برنامه  
حزب کمونیست ایران " منتشر کردند که در آن علت پیوستن شان را به  
" نیروهای برنامه حزب کمونیست " جنبش اعلام میداشتند . بیانیه مزبور  
مجددا در نشریه کارگر کمونیست شماره ۱۰ به چاپ رسید و از یاد یسو  
کومطبه نیز خوانده شد . گذشته از تبلیغات و حرف آمیز و لجن پراکنیهای  
این نیروها و شرکاء انحلال طلب شان بر علیه ما ، ایقان برای تکمیل  
اهداف ناسالم خویش و بمنظور بی اعتبار ساختن تئوری مبارزه مسلحانه  
و چریکهای فدائی خلق و هممنظورهای متلاشی ساختن سازمان ما ، از

روشهای دیگری مثل اعمال زور و ... نیز سود جستند. رفتاری پنهان است  
 اپورتونیستی که تنها میتواند از عهد مکتوم نظران سیاسی برآید. ...  
 کمی بیشتر توضیح دهیم: متعیناً در اواخر سال ۶۱  
 و اوایل سال ۶۲، مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی بر سر روشن نمودن  
 اشتباهات و انحرافات گذشته به جنجال کشیده شد، جریان انحلال طلب  
 به بهانه "ناسالم بودن" فضای مبارزه ایدئولوژیک و عدم پیشرفت آن تصمیم  
 گرفت از سازمان خارج شده تا بتواند مبارزه ایدئولوژیک اثر را در محیطی  
 "سالم" ادامه دهد. اینطور بنظر میرسد که ممکن است ماهیت حرکت  
 مزبور برای بسیاری که با آن همسو شده بودند روشن نباشد، از این رو  
 برای حفظ و تحکیم صفوف سازمان و افشا "ماهیت حرکت" انحلال طلبانه  
 برخی عناصر، پیشنهاد کردیم مبارزه ایدئولوژیک درونی در چارچوب سازمان  
 و با شکل دیگری ادامه یابد که عناصر اصلی انحلال طلب پیشنهاد مذکور  
 را نپذیرفته و تصمیم خود را مبنی بر خروج از سازمان به اجرا در آورده و  
 با اصطلاح دست مبارزه ایدئولوژیک علقی نداشته باشند.

انحلال طلبان هنگام ترک سازمان تقاضا نمودند مقداری سلاح و  
 امکانات در اختیارشان قرار بگیرد که البته این تقاضا با این شرط که هر  
 وقت آنها به سازمان معینی مپیوستند و با چنانچه ما به سلاجهای و  
 امکانات مزبور نیازمند میشدیم آنها هم مسترد دارند، پذیرفته شد.  
 این توافق بین ما و تنی چند از نمایندگان انحلال طلبانه کتباً بلیکسیه  
 شفاهاً انجام پذیرفت. اینان بعد از ترک سازمان تحت تنظیمات  
 "خط صحابه" درآمد و اعلام کردند که مبارزه ایدئولوژیک را با آنها  
 پای رسیدن به وحدت آغاز کرده اند و مقاله ای هم تحت عنوان

"گزارش به جنبش انقلابی" انتشار داده که در آن نقطه نظرات انحلال طلبانه شان را بیان می‌کردند. بهرحال بعد از مدتی انحلال طلبان در چار تجزیه ایدئولوژیکی شده و بخشی از آنان با پذیرفتن "برنامه حزب کمونیست" به نیروهای طرفدار برنامه پیوستند. بدیهی است که طبق توافق قبلی این بخش از انحلال طلبان موظف بودند که کلیه امکانات و سلاحهایی را که وقتاً در اختیارشان قرار گرفته بود به سازمان بساز گردانند. در نخستین تماس انحلال طلبان ضمن موافقت با استرداد سلاحها مطرح کردند که بعلمت پراکنده بودن وقتایشان و جمع آوری سلاحها ممکن نبود و نتیجتاً انجام این امر را بوقت دیگری موکول کردند. اما طی تماسهای بعدی آنان به بهانه های مختلفی از انجام این کار طفره رفتند و بالاخره اعلام کردند که این موضوع به کمیته مربوط است. در مراجعه به کمیته بدو کمیته نیز موافقت خود را با استرداد سلاحها اعلام داشت و اما وی نیز طی تماسهای بعدی از انجام این کار طفره رفت. بالاخره تصمیم گرفتیم طی نامه ای به کمیته مرکزی کمیته رسماً استرداد سلاحها را خواستار شویم. جواب نامه کمیته این بود، (متأسفانه نامه ای که ما برای کمیته مرکزی کمیته ارسال داشتیم در اختیار نگذاشتند تا آنها در اینجا درج کنیم).

تاریخ ۶۲ / ۷ / ۲۸

رفقای چریکهای فدائی خلق ایران (آرخا)

با درودهای کمونیستی

در پاسخ به نامه شما مبنی بر تقاضای اعاده سلاحهای جمع شده از

اعضاء و کادرهای سابق چریکهای فدائی خلق ( آرخا ) که اکنون در صفوف حزب کمونیست ایران مبارزه میکنند با اطلاع میرسانیم که اکنون آن رفقا با سلاحهای خود در جبهه های جنگ مشغول دفاع از مناطق آزاد کردستان و مبارزه انقلابی با رژیم جمهوری اسلامی میباشند .

با توجه باینکه رفقای جمعی از تشکیلات شما جدا شده اند خود را محق میدانند که از چنین امکاناتی برای ادامه مبارزه خود استفاده نمایند بنظر ما مطالبه این سلاحها از جانب شما بدور از روحیه انقلابیست . بدیهی است چنانچه شما نیازمائی داشته باشید که برآورد کردن آنها در حد امکانات کومله باشد ، ما برای هرگونه همکاری با شما آماده ایم .

بامید پیروزی - کمیته مرکزی کومله

با کمی تعمق روی مضمون نامه ، بوضوح آشکار میگردد که کومه لسه آگاهانه از پاسخ صریح طرفه میرود اولاً اینکه " اکنون آن رفقا با سلاحهای خود در جبهه جنگ مشغول دفاع از مناطق آزاد کردستان و مبارزه انقلابی با رژیم جمهوری اسلامی میباشند " چه ربطی به موضوع مورد بحث ما دارد و در ثانی ما تقاضای کفکی از کومله نکرده بودیم که شما میگویند " بدیهی است چنانچه شما نیازمائی داشته باشید که برآورد کردن آنها در حد امکانات کومله باشد ، ما برای هرگونه همکاری با شما آماده ایم " - کومله تصور میکند که با این توضیحات میتوانستند گریبان خود را خلاص سازد .

بدنبال این پاسخ از سوی کمیته مرکزی کومله ، ما دفتر سیاسی "حزب کمونیست" تماس گرفتیم و موضوع را با آنها در میان گذاشتیم ، اما پاسخی

در یافت نکردیم . در آخرین تماسی که بین ما و کومه له در روستای " گاکم " سردشت برقرار گردید و نماینده ای از " حزب کمونیست " نیز حضور داشت ، پس از طی یکرشته گفت و شنود پیرامون استرداد سلاحها ، موقعی که چه نماینده کومه له و چه نماینده " حزب کمونیست " از ارائه استدلال ناتوان گردیده بودند ، نماینده " حزب کمونیست " با پیروشی تمام بها پاسخ داد : " حزب کمونیست ایران جریانی پدولتری است پس محق است که تمام امکانات و سلاح های دیگران را در اختیار داشته باشد " . البته ممکن است این استدلال بضحک رهبران چنین حزبی را خوشحال نموده و توجهی برای رفتار کودکانه آنها بشود ، ولی برای ما این گفته ها چیزی بجز مثنی عبارت پسر دازی هوج و نوعی قلدر بازی سیاسی نمیتوانست معنی دهد . زیرا بدیهی است هرگاه جریانی مدعی مارکسیسم با این بهانه که جریانی پدولتری است پس حق دارد خود سرانه و بدون ارائه ارزیابی عملی از وضعیت مبارزه بدین آگاه و متشکل کردن توده ها ، دست به خلق پسر دیگران بزند ، خود به خود مرز بین مارکسیسم و آنارشیزم ، مرز بین خلق پد پدولتری و خلق پسر بورژوازی را صحت بخش مینماید . بنابراین بزرگم " حزب کمونیست " ما با باید جریانی ضد انقلابی محسوب گردیم و با آنکه رهبران حزب مزبور هنوز نتوانستند برپیشد آوردهها ، مقاصد و اهداف تنگ نظرانه خرده بورژوازی شان غلبه کنند .

آخرین تلاش ما مبنی بر حل مسئله ، ارسال دو نامه یکی برای دفتر سیاسی " حزب کمونیست " و دیگری برای کمیته مرکزی کومه له بود . در این نامه ها از این رفتارها مصرانه خواسته شد ، بود که برای حل اصولی

مسئله اقدام نمایند . اینهم نامه ها . ( دو نامه اول متعلق بهما است و دو نامه بعدی یکی متعلق به دفتر سیاسی \* حزب کمونیست \* و دیگری متعلق به کمیته مرکزی کومله میباشد ) .

### رفقای دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

با درویدهای انقلابی

همانطوریکه اطلاع دارید ، بدنبال مکاتبه با سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ( کومله ) مبنی بر اعاده سلاحهای سازمانی ما که به صورت امانت در اختیار تعدادی از رفقای عضو و هوادار سابق قرار داشت ، با جوابی مبهم روبرو شدیم . بعداً در طی جلسه ای در روستای گاگه با نمایندگان کومله و حزب کمونیست ایران مذاکره داشته ایم که به نتیجه ای منجر نگردید .

از آنجائیکه نماینده ای از جانب حزب کمونیست ایران حضور داشت به نظر میرسد که علاقه مند حل مسئله میباشید . لذا ضمن تذکر همین نکته که استدلالاتی از قبیل \* حزب کمونیست ایران جریانی پرولتری است پس محق است که امکانات و سلاحهای نیروهای دیگر را در اختیار داشته باشد \* راهگشای حل مسئله نیست . چون بدیهی است که این نوع استدلالات نتیجه ای جز اشاعه بی اعتمادی و تیرگی روابط نیروهای انقلابی جنبش نخواهد داشت و با توجه باینکه رفقا ئیکه به نیروهای حزب کمونیست پیوستند ، میدانند که سلاحها بطور امانت و موقت در اختیار آنها بود و قبل از پیوستن به نیروهای حزب کمونیست مسدود محدودی نیز با رفقای چریکهای فدائی خلق ایران رابطه و همسازیه

ایده فولورینگ داشتند ، اکنون خواستاریم که رفقای دفتر سیاسی حزب ب  
 کمیته ایران با پیگیری موضوع ، ضمن بیان جوانی روشن در جهت اعاده  
 سلاحهای سازمانی ما کوشش نمایند . قبلا از همکاری تان تشکر میکنیم .  
 با ایمان به پیروزی و همگان

چریکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رهاشیرخس خلقهای ایران )

۶۲ / ۱۰ / ۴ - کردستان

رفقای کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمیته ایران

( کوبه له )

با درود های انقلابی

در پی نامه ای که درباره تقاضای دریافت سلاحهای سازمانی  
 که بوسیله برخی از رفقای عضو و هوادار سابق ما به تشکیلات شما  
 آورده شده ، ارسال نمودیم : نامه ای از جانب کمیته مرکزی کومله بسمه  
 تاریخ ۶۲ / ۷ / ۲۸ دریافت کردیم که موجب ابهام و شگفتی گردید .  
 ابهام از این زاویه که علیرغم تصریح اینکه خواستار جوانی روشن بودیم  
 رفقا از یکطرف مطالبه سلاحها را بدون از توجه انقلابی دانسته و از  
 طرف دیگر بیان داشته اند که حاضرند " نیازهای " ما را هرطرف  
 کنند ! شگفتی بدین دلیل که بنظر میرسد رفقای کمیته مرکزی کومله  
 علیرغم توضیح مشروح دقیق ما با متوجه موضوع نشده اند که امید مینماید  
 و با اینکه متوجه این مطلب نیستند که ما سلاحهای سازمانی خود مانرا  
 که بصورت امانت در نزد کومله است را مطالبه میکنیم .

بهر حال ما باید دیگر توجه رفقای کمیته مرکزی کومله را به نکات زیر جلب  
 میکنیم .

رفقا :

ما میدانیم که این رفقا دارند با رژیم ضد خلقی جمهوری اسلام  
 مبارزه میکنند و میدانیم که چه وضعیتی نیز دارند . ما میدانیم که  
 این رفقا علویتم بیان صریح اینکه " فردا از سازمان خارج میشوند " اکنون  
 خود را " محق " میدانند که از این امکانات استفاده کنند .  
 مطلب این است که موضع کومله چیست ؟ آیا کومله مسئولیت تشکیلاتی  
 این رفقا را بعهده دارد یا نه ؟ آیا هرگاه پیشتر که با اعضای کومله  
 به سازمان دیگری پیوستند خود کومله از سلاحهای سازمانی خود بها  
 بدرخواست آن سازمان میگذرد ؟ از اینکه رفقای کمیته مرکزی ما بمانند که در  
 حد امکانات " نیازهای " ما را برآورده کنند و همکاری داشته باشند ،  
 صمیمانه تشکر میکنیم و ما نیز متقابلا همچنان گذشته آماده هر نوع  
 همکاری با برخوردار مشخص هستیم . اما همانطوریکه ذکر شد ، مطلب  
 اعاده سلاحها ، زبطنی پایین موضوع ندارد . با توجه به اینکه بدنه  
 جواب کومله با نمایندگانش در گاکسه مذاکره داشته ایم که به نتایج مطلوب  
 و روشنی نرسیدیم . صرفا خواستاریم که رفقای کمیته مرکزی کومله  
 جواب صریح و روشنی بدهند .

ضمنا متذکر میشویم که چنین شیوه برخورد ها ، موجب اشاعه  
 عدم اعتماد متقابل در جنبش انقلابی خلق کرده خواهد شد که  
 به هیچوجه مطلوب نیست .

با ایمان به پیروزی راهمان  
چونکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رها نمیشخس خلقهای ایران ) -  
کردستان ۶۲ / ۱۰ / ۴

شماره ۸ / ۱۰۲

تاریخ ۶۲ / ۱۰ / ۱۵

رفقای چونکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رها نمیشخس خلقهای ایران )  
با دیوهای انقلابی

راجع به نامه مورخ ۶۲ / ۱۰ / ۴ شما پیرامون سلاحهای مورد بحث  
شما ، با اطلاع میروساند که این امر به سازمان کردستان حزب کمونیست  
ایران ( کومله ) مربوط بوده و لذا شما میتوانید در رابطه با رفقای  
کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران ( کومله ) این مسئله  
را مطرح کرده و حل نمایید .

با تشکر دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

۶۲ / ۱۰ / ۱۵

شماره ۶۳۵

تاریخ ۶۲ / ۱۱ / ۱۰

رفقای چونکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رها نمیشخس خلقهای ایران )  
با دیوهای انقلابی !

نامه مورخه ۶۲ / ۱۱ / ۲ شما دریافت گردید . در رابطه با  
سلاحهای درخواستی شما ، همانطوریکه قبلا در مذاکرات حضوری

رفقای شما به شما اطلاع داده بودند و واقعتاً این است که آنچه که عملاً اتفاق افتاده است جدا شدن بخش اعظم اعضا، کادرها و هواداران تشکیلات شما و پیوستن آنها به نیروهای برنامه حزب کمونیست بوده است. بنابراین هیچ حقانیت از پهلوی و خود بخودی برای اعضا باقیمانده وجود ندارد که تصاحب همه سلاحها و اموال سازمانی را از جانب شما توجیه کنند.

مسئله در اینجا یک موضوع کاملاً سیاسی است و آنهم این است که علیرغم ذمیت شما و علیرغم اینکه رفقای جدا شده در مقطع جدا شدن چه مطالبی را شما اظهار کرده باشید، آنچه که اتفاق افتاده است یک اشتغال و اتمی در سازمان شماست و این رفقا محقق اند که نه تنها سلاحهای فعلی را که بردوش دارند بلکه علاوه بر آن در بقیه اموال سازمانی که در نزد بقیه مانده است نیز خود را سهیم بدانند. بنابراین آنچه که شما در نامه تان بعنوان برخورد غیر اصولی کومله از آن نام برده باشید چیزی جز چشم بستن و ندیدن این واقعات را از جانب شما نشان میدهد.

با وجود این از آنجا که ما علاقه مندیم نظرات خود را در این باره با تفصیل بیشتری با شما طرح کنیم و بدین منظور نمایندگان شما را روز ۲۰/۱۰/۶۲ ساعت ۱۰ صبح برای مذاکره بیشتر پیرامون این موضوع دعوت میکنیم.

با امید به روزی

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له)

این است لشکر کشی کومله بر علیه ما . هدف از این لشکر کشی مسخره که طبیعتاً هر فرد شرافتمند سیاسی را به شگفتی وامیدارد تصاحب قهبری چند سلاح است . اگر کومله باین دلخوش است که مثلاً بها تصاحب چند سلاح از ما میتواند بدولتاریا را "سلاح" سازد ، پس بگذارد دلش باین رفتار مبتذل خوشتر باشد . کومله کسه به بهانههای مختلف ، یک بار باین بهانه که این رفتارها بر اکتد یاند و بار دیگر با این بهانه که فعلاً سلاحها در اختیار این رفقااست و آنها در گیر جنگ هستند و تقاضای استرداد سلاحها از سوی ما در از "روجه انقلابی" است و یکبار دیگر تحت این پوشش که جو بانی بدولتری است ، کوشش میکند از پاسخ صریح و روشن طفره رود ، بالاخره مجبور شد در آخر بهمن ناصحانیت واقعی خود را بطرز بسیار بدی بیان کند . کومله اعلام میدهد که نه تنها قصد ندارد سلاحهای سازمانی ما را مسترد دارد ، بلکه حتی بطرز تهنوع آوری او و شرکاء انحلال طلبش مطرح میکنند که باید در مابقی امکانات سازمان سهم گردند ، خرده هورزوا کوتاه نظر که دائماً تفکرو فہم او باعتبار مستی اجتماعی آشنهتوانند و قادر نیست از محدوده مالکیت خصوصی فراتر رود ، تصور میکنند که یک سازمان سیاسی کنونیستیک شرکت تعاونی است ، بهمین دلیل خواهان سهمیه خویش است ، ذکر این نکته نیز ضروری بنظر میرسد ، کمیته مرکزی کومله بطرز بسیار مضحک و پشیمه کد خدا منشانه ضمن تقبل دفاع از "منافع" انحلال طلبان - و در حقیقت از خودش - بدون هیچگونه استدلالی از ما میخواهد برای شنیدن توضیح بیشتر به کومله مراجعه کنیم ، بنظر میرسد کمیته

مرکزی کومهله عنوز الفبای مبارزه سیاسی را فرا نگرفته باشد . وی متوجه نیست که ما نباید برای شنیدن توضیح بیشتر به کومهله مراجعه کنیم بلکه او وظیفه دارد رفتار و اعمال خود را نه تنها برای ما بلکه حتی برای جنبش نیز توضیح دهد . هر چند کمیته مرکزی کومهله آشکارا بدین امر اذعان دارد " مسئله در اینجا یک موضوع کائلا سیاسی است " .

بدین ترتیب با روشن شدن روش سیاسی کومهله در قبال این موضوع ، بدین نتیجه رسیدیم که ادا صدها گونه مذاکره پیرامون استرسزداد سلاجهای عطفی غیر اصولی میباشد . بدینرا این توقعیکه کمیته مرکزی کومهله این را وظیفه خود ندانست و در صدد آن بر نیامد که ما هم " موضوع کائلا سیاسی " را برای مردم توضیح دهیم ، علما ما وظیفه خود میدانیم ماهیت رفتار اپورتونیستی کومهله را در این خصوص روشن سازیم . این سادهترین کاری که همواره مدعیان دروغین دارند که سیم - لنینیسم بدان دست میاززند ؛ اعمال زور و قلدر بازی سیاسی سنتی روشنفکر خرد و بورژوا بجای اعمال زور انقلابی پروتاریا ، عوام - فریبی بجای تشویح حقایق و ...

ذیلا میکوشیم نشان دهیم آنچه که کومهله و شرکاء آنحلال طلب اش قصد دارند بعنوان واقعیت جلوه دهند ، دروغی بیش نیست و در حقیقت این ما نیستیم که چشمان خود را پر و اقصیات بستیم بلکه ایسن کومهله است که برای تحقق اهداف ناسالم و تمایلات خرد پسانه خویش ... میکوشد یا امروزه ساختن واقعات ، تصاحب قهری سلاجهای را توجیه کند .

اینک بپردازیم به اصل مطلب . دلائل کومله مهلی بر این اساس  
 که او واران انحلال طلب اش حق دارند نه تنها سلاحهای امانتی را  
 تصاحب کنند بلکه حتی باید در باقی امکانات سهمم گردند بر چه اساسی  
 استوار است ؟ ما میتوانیم این باصطلاح دلائل را بدین شکل فرمولبندی  
 کنیم :

- ۱- در تشکلات چریکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رها میبخش  
 حلقه های ایران ) يك انشعاب واقعی رخ داد .
  - ۲- در این " انشعاب واقعی " بخش انظم کادرها ، اعضا و  
 هواداران سابق " به " نیروهای برنامه حزب کمونیست " پیوستند .
  - ۳- و بالاخره با توجه به موارد فوق ، " انشعاب چون " که تنها حسین  
 دارند سلاحهای را که بطور موقت در نزد شان بوده تصاحب کنند  
 بلکه از آن بیشتر باید در باقی امکانات سهمم گردند .
- حال موارد فوق را بشرحی مورد بررسی قرار خواهیم داد تا روشن  
 شود چه کسانی چشمان شانرا بر واقعیات بسته اند و بدور از توحید  
انقلابی " اند . اولین " دلیل " کومله این است که در سازمان ما  
يك انشعاب واقعی " رخ داده است . حال ببینیم این گفته چقدر حقیقت  
 دارد . دو سند از انحلال طلبان موجود است یکی " گزارش به جنبش  
 اسلامی " و دیگری " بیانیه پیوستن گروهی از کادرها ، و اعضا و  
 هرا داران . . . " . در سند اول انحلال طلبان میکوشند علت خروج  
 خود را از سازمان برای جنبش توضیح دهند و در سند دوم که در  
 واقع متعلق به بخش از انحلال طلبان میباشد ، باین موضوع میپردازد

که چرا و به چه دلیل به " نیروهای برنامه حزب کمونیست " می پیوندند .  
 با تجزیه و تحلیل این دو سند میتوان نشان داد که ادعای کومهله مبنی بر  
 یک " انشعاب واقعی " در سازمان ما ، ادعایی بوج و بی اساس است .  
 ما در مقاله " پاسخ بانحلال طلبان " که در واقع جوابیه ای بود به  
 " گزارش به جنبش انقلابی " نوشتیم ؛ " ما میتوانیم نقطه نظرات آنان را  
 ( یعنی انحلال طلبان ) در خصوص علت رفتن ، با این شکل فداپذیرانه  
 نعائم ؛ عدای در این تشکیلات ( یعنی در تشکیلات چریکهای فدائیس  
 خلق ایران ( ارتسرها میبخش خلقهای ایران ) ) ماندند ، زیرا که  
 قصد داشتند از طریق مبارزه ایدئولوژیک آنها به مسیر اصولی و انقلابی؟  
 بکشانند ، اما بواسطه آنکه اینها انحرافات وسیع و عمیق است ، مبارزه  
 بر علیه این انحرافات نیز تحلیلی عمیق را می طلبد . در جریان این مبارزه  
 ایدئولوژیک عدای از اعضای تشکیلاتی نشان دادند که در برخورد با  
 مسائل ایدئولوژیک دگم هستند و در " آغاز هر بحث ضمانت دینی میخواه  
 ندند که نتیجه این بحث باید تأیید با اصطلاح مواضع فعلی تشکیلات باشد " .  
 بدین ترتیب بخشی از تشکیلات که در جهت تأمین منافع تنگ گرونی حرکت  
 میکند در این مبارزه ایدئولوژیک تنگ نظر و محافظه کار است ، اما  
 چریایی که قصد دارد تا سازمان را از انحرافات ؛ نجات دهد و به  
 اصطلاح آنها به مسیر اصولی و انقلابی بکشاند بنوعی هیچ دلپسندی  
 راه نمیدهد ، از نتیجه این مبارزه نیز بیگناک نیست . در نتیجه دو نوع  
 برخورد اساساً متفاوت با خود مبارزه ایدئولوژیک در میان و منطق اساساً  
 متضاد و بعلت وجود معیارهای اساساً متفاوت ، پروسه رشد همسازانه

ایدئولوژیک را با موانع جدی روبرو میسازد و باین ترتیب در چنین شرایطی برای آنکه بخشی از انرژی جنبش تلف نشود و در ضمن از آنجا نیکه ایمن سازمان فاقد هویت سیاسی است ، تصمیم میگیرند که از این تشکیلات بیرون و با عزمی راسخ و با " دیدی بازتر " بحرکت خویش ادامه دهند .

این بود جمع بندی که ما از آن چیزی که خود انحلال طلبیان بعنوان علت خروجشان از سازمان بیان کرده بودند ، نمودیم . در همان مقاله ما ضمن پذیرش اشکالات تشکیلاتی ، اساسا براین نکته تاکید داشتیم که علت اصلی خروج عناصر اصلی انحلال طلب از سازمان ، برخوردی ادعایشان کند شدن مبارزه ایدئولوژیک بحالت وجود معیارهای اساسا متفاوت بوده ، بلکه تردیدی بود که به تئوری و تاکتیک سازمان پیدا کرده بودند . این حکم که اپورتونیستها همواره از طرح صریح و قفسی مسائل اجتناب میکنند و کوشش میکنند با مستحک قرار دادن برخی چیزها ، باعیت اختلافات را از انظار پوشیده نگهدارند دقیقا در مورد انحلال طلبان نیز مصداق پیدا کرد .

در حقیقت عناصر اصلی انحلال طلب باعتبار عدم شهادت سیاسی در برخورد با مسائل و به منظور پوشیده نگهداشتن تا استواری خویش در مسائل تئوریک و تاکتیک ، از انجام وظایف انقلابی شان خالصی کرده و با انگشت نهادهن برضعفهای سازمان ، سعی کردند موزیان از این ضعفها سود جستند و از آن در جهت نفی برنامه و تاکتیک سازمان بهره بردارن نمایند . آنان بجای مقابله با اشکالات و رفع آن ، در جهت نفی حرکت چریکهای فدایی خلق و انهدام آن گام برداشتند . این

مطلب را در صفحات بعدی بیشتر توضیح خواهیم داد .

حال پرسیدنی است آیا بزعم کوموله مثلا کند شدن مبارزه ایدئولوژیک میتواند دلیلی بزرگ "انشعاب واقعی" باشد ؟ حتی اگر فرض کنیم کوموله بپذیرد که علت "جدائی بخش اعظم" بدلیل انصراف آنان از تئوری و تاکتیک سازمان و انهدام آن بوده است ، آیا این را میسراند که در سازمان ما یک "انشعاب واقعی" رخ داده است ؟ بنظر ما همه آنها کسی که کوشش میکنند تا یک چنین جدائیها را یک "انشعاب واقعی" جلوه دهند یا افرادی منرفرمانند و یا کودکان . "انشعاب واقعی" بر سر چه چیزی ؟ در حقیقت تنها یک نام میتوان برای این جدائیها نهاد و آن هم جدائی انحلال طلبان از انقلابیون میباشد .

اینک بهتر است برای روشنتر شدن موضوع به سراغ "بیانیه" پروسه و آنرا مورد مطالعه قرار دهیم . اما قبل از همه لازم است توضیح دهیم که ما با "بیانیه" تا آنجائیکه به روشن شدن موضوع مورد بحث ما مربوط میشود برخورد میکنیم . بدیهی است برخورد همه جانبه با آن بینه یک بررسی تفصیلی نیازمند است که در این مقاله نمیگنجد . آنچه که در این "بیانیه" جلب توجه میکند و فوق العاده حائز اهمیت است ، این است که انحلال طلبان این بار میکوشند "توضیحی" برای علت پیوستن شان به "برنامه نیروهای حزب کمونیست" به جنبش اراشه دهند . همین امر دقیقاً موجب گردید که آنها ضمن تحریر حرکت گذشته سازمان ، ماهیت واقعی حرکت شان را از انظار پرهشیده نگه داشته و برای آن لفاظیه تئوریک درست کنند . توجه کنید : "پروسه نزدیک شدن ما به مواضع برنامه ای و عملی مارکسیسم انقلابی پروسه ای است

کنند که در عین حال با حرکت تشکیلات چریک‌های فدائی خلق ایران از سال ۵۸ متناظر می‌باشد. به عبارت دیگر گسست ما از نظرات چریک‌های فدائی خلق ایران با بن‌بست‌های تدریجی این نظرات در مبارزه طبقاتی همراه بود. است و اگر امروز ما به طور اساسی از این مواضع فاصله گرفته ایم بدین مفهوم است که این مواضع اساساً بدین سمت رسیده‌اند... و در جای دیگر از این «بیانیه» می‌خوانیم:

«... این با سرعت متوجه اشتباه خود می‌نمایند و همین آثار را به تصحیح بیشتری و امید داشت و نقطه‌های مارکسیسم انقلابی که از ابتدا در پسر خوردن با این انحرافات بسته شده بود، با سرعت بیشتری رشد می‌کند...» (تکلمه روی کلمات از ماست).

در «بیانیه» مزبور انحلال طلبان اینگونه وانمود کردند که مضمون مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان ما، از بعد از قیام تا زمان جدائی‌شان مبارزه بین «مارکسیسم انقلابی» از یکسو و مارکسیسم لنینیسم و تئوسوری مبارزه مسلحانه از سوی دیگر بوده است. اینان مدعی‌اند که تئوسوری مبارزه مسلحانه ضمن آنکه در جریان عمل بتدریج به بن‌بست می‌رسید، «مارکسیسم انقلابی» نیز به موازات آن نقطه‌بست و روند می‌کرد که این امر خود بنحوی بازتاب و انعکاس مبارزه ایدئولوژیک بود که «پولتاریا» و مارکسیسم انقلابی با نیروها و جریان‌های غیرپولتاریک در سطح جنبش برآه‌انداخته بودند. بدیهی است که انحلال طلبان با دست‌پا زدن به چنین تحریف آشکاری از حرکت گذشته سازمان و روند مبارزه ایدئولوژیک درونی‌اش، کوشیدند عذرت واقعی پیوستن‌شان به «برنامه نیروهای حزب کمونیست» و ظمناً ماهیت واقعی جدائی‌شان را پوشیده نگه‌دارند.

اینان که سه ماه قبل از این در مقاله "گزارش" و "جدائی شان را اساساً تشکیلاتی جلوه میدادند" اینک در "بمانه" و "صلحت را این دیدند که آنها اساساً ایدئولوژیک جلوه دهند" حقیقتی که با این مقایسه آشکار میگردد، این است که انحلال طاهان برای توجیه رفتار خویش و به منظور پیشبرد مقاصد ناسالم سیاسی، حاضرند به سرقیمت واقیعت، گذشته سیاسی پت سازمان را لجن ممال کنند تا لجن بودن حرکت شان مخفی بماند.

آیا انحلال طلبان میتوانند یک مرتبه و فقط یک مورد نشان دهند که مضمون مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان ما، مبارزه ایدئولوژیک بیسیار "مارکسیسم انقلابی" و تئوری مبارزه مسلحانه بود است؟ بنظر مبسوط بهیچوجه، مگر غیر از این است که کلیمپروسه های مباحثات ایدئولوژیک طی دو سال اول (۶۰-۵۹) از یکسو مبارزه با برداشت های غلط از تئوری مبارزه مسلحانه و انحرافات تاکتیکی و تشکیلاتی و از سوی دیگر کوشش در جهت درک و فهم عمیقتر از مشی و بکارگیری صحیح آن در عرصه عمل و تشکیلات بود؟ آیا خود اسناد درونی سازمان، علییرغم محدود بودن آن، به وضوح صحت ادعای ما را اثبات نمیکند؟ و باز مگر تصفیه سال ۶۰ و سپس سازماندهی جنگ چریکی در روستاهای شمال و نیز فعالیت چریکی در شهر، همه اینها نشان میدهد که ما نه تنها از لحاظ نظری از تئوری مبارزه مسلحانه فاصله نگرفته بودیم، بلکه پیش از پیش باین نقطه نظرات نزدیکتر شده بودیم؟ مگر غیر از این است که بهمد از تصفیه سال ۶۰ مباحثات ایدئولوژیک تا قبل از شکل گیری جریان انحلال طلبی، اساساً بر محور چگونگی بسط و گسترش جنگ انقلابی

سازماندهی درست نیروها ، ایجاد تشکیلات متناسب ، تشریح پراتیک انقلابی و ۲۰۰۰ دور میزد ؟ پس چگونه عناصر انحلال طلب میتوانستند ادعا کنند که مضمون مبارزه آید ثلوثیك چیزی غیر از آنچه که بیان کرد ایم برده است ؟ بنظر ما تنها يك راه باقی میماند و آن اینکه بپذیریم نقطه مارکسیسم انقلابی نه در روتند مباحثات آید ثلوثیك در روتنی بلکه اساساً در مغز عنصر اصلی انحلال طلب شکل گرفتند و بتدریج رشد کردند و سپس در موقعیتی مناسب به صورت واقعیت درآمد . یعنی توانست خود را بمثابة يك روتن مبارزه آید ثلوثیك در روتن سازمان وارد کند . ( ۱ )

اما اینکه این تردستی و زیرکی چگونه اتفاق افتاد موضوعی است کسه بدان خواهیم پرداخت . و در حقیقت با روشن شدن این روتن است که با معیت " انشعاب واقعی " که کوبله اینهمه سنک آنرا به سینه میزند ، فاش خواهد شد .

عناصر اصلی انحلال طلب این پیش برندگان استراتژی مخفی و استاد در بکارگیری شیوه های عوام فریبانه در مبارزه ، آنچنان در توضیح حرکت جدید خویش غرق میگرددند که گویا فراموش میکنند : تحریف و صخ حرکت گذشته سازمان چنانچه از حدود معینی فراتر رود ، خودشان نیز به کاریکاتوری پرچ و مبتذل بدل میگرددند . توجه کنید : " تشکیلات چریکها فدایی خلق ایران در حرکت خود از سال ۵۸ ، هر روز بهمانسبح و اشکالات جدیدی برخورد میکردند و همین خود بتدریج افراد تشکیلاتی را به تعین در اینگونه حرکت و امید داشت . ضعفهای زیادی در حرکت مشاهده میشد اما ریشه این ضعفها و اشکالات هنوز شناخته شد . سپرد . این بی توجهی به ریشه انحرافات باعث شد که وقتی دو سال ، تشکیلات

به بین بست نسبتاً کاملی رسید ، انشعایی بدون مزیندی مشخص اید ٹولوژیک در آن صورت گرفت و اکثریت اعضا ، و هواداران تشکیلاتی در سازمان دیگری بنام چریکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رها ئی بخش خلقهای ایران ) شروع بفعالیت نمودند که مدعی بود انحرافات گذشته را تکرار نخواهد کرد ، اما راه رهایی را در رفرمهای حقیرانه ای در سطح میدید . در نتیجه در تابستان سال ۶۰ دو سازمان جداگانه بوجود آمد که هیچگونه تفاوت اساسی با یکدیگر نداشتند . فقط اگسوی یکی از این سازمانها یعنی همان چریکهای فدائی خلق ایران این بد شانس را داشت که نماینده تمام انحرافات شناخته میشد ، دیگری چون با نام تازه ای شروع بحسرت نمود ، میتوانست ادعا کند که حرکت نوبنی را پایه ریزی کرده و با تمام آن انحرافات قاطعانه مبارزه خواهد کرد . بهمین دلیل بخش اعظم اعضا و هواداران به تشکیلات ارتش رها ئی بخش پیوستند و تنها عده معدودی در تشکیلات اول باقی ماندند . . . . . ( تکیه روی کلمات از ماست ) \* بنابراین بزم انحلال طلبان این \* و تنها که در سال ۶۰ تشکیلات به بین بست نسبتاً کاملی رسید ، انشعایی بدون مزیندی مشخص اید ٹولوژیک در آن صورت گرفت و اکثریت اعضا و هواداران تشکیلات . . . . . برسیدنی است چگونه ممکن است ؟ انشعایی بدون مزیندی مشخص اید ٹولوژیک در چریکهای فدائی خلق ایران اتفاق بیافتد و بخش اعظم اعضا در یکسو و تعداد معدودی در سوی دیگر قرار بگیرند ؟ براستی انحلال طلبان این پدیده عجیب و غریب را چگونه توضیح میدهند ؟ بزم انحلال طلبان ، چون چریکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رها ئی بخش خلقهای ایران ) ادعا میکرد که میخواهد

با انحرافات مبارزه کند. همین امر باعث شد که "بخش اعظم اعضا و  
 هوا داران به تشکیلات ارتش رها نیبخش پیوندند. آیا نمیتوان گفت که این  
 توضیحات اوج عوامفریبی است (۲) \* باید از عناصر اصلی انحلال طلب پرسید  
 بنظر آنها ارتش رها نیبخش را چه کسانی تشکیل میدهند و بخش اعظم  
 اعضا در این رابطه چه نقشی داشتند؟ حقیقتا اگر کسی بخواهد بر  
 اساس تحلیل انحلال طلبیان قضاوت کند بناچار مجبور است بگوید که بخش  
 اعظم اعضا یا افراد ی احقر و دنباله رو بودند و یا مخرجه و سود جو \*  
 عناصر اصلی انحلال طلب زمانیکه از جدائی شان صحبت میکردند طاعت  
 این امر را تشکیلاتی جدا میزنند. اما موقعیکه از "پیوستن به برنام  
 نیروهای حزب کمونیست سخن میگویند علت این جدائی را اساسا ایدئولوژی  
 ترک میدانند. این حقیقت پنهانی ماهیت عناصر انحلال طلب را روشن  
 میسازد و نشان میدهد که این افراد فرصت طلبانی هستند که به سودای  
 اثبات وجود خویش به هر وسیله ای تمسب میگردانند. توجه کنید:

۳ این بار این سوال بنور جدی رود روی ما قرار میگردد که ما نماینده  
 کدام طبقه هستیم و مزیندی نظری و عملی ما با جریانات خرد و بورژوازی  
 و بورژوازی در کجاست و تاکنون چه نام موثری در تشکل پرنتریا پیدا کرده  
 طبقه ای که ادعای تعهدگی آنها داریم، برداشته ایم. پاسخ بدین  
 سؤال برخوردی جدی و ریشه ای با گذشته را ضروری میساخت و وقتی این  
 مسئله برای تمام افراد تشکیلاتی مطرح شد، پیشبرد مبارزه ایدئولوژیست  
 درونی، میتوان اساسی ترین وظیفه از پائیز ۶۱ در دستور کار قرار گرفت؟؟  
 باید از عناصر اصلی انحلال طلب پرسیده شود. چرا برای ترک اینمن  
 طلب کم نماینده کدام طبقه هستیم؟ "برخوردی جدی و ریشه ای با

گذشته " ضروری میشد . آیا نمیشد با نقد تئوری مبارزه مسلحانه ورد مهانی  
 اساس آن ، بسپوزلت باین مقصود رسید ؟ اگر " تمام افراد تشکیلاتی "  
 " برخورداری جدی و ریشهای با گذشته را " پذیرفتند این امر دقیقاً باین  
 معنی بود که میخواستند بر اشکالات و نواقعی کار غلبه کنند و بهیچوجه  
 نسبت باین موضوع کسه " نمایند ، کدام طبقه " هستند تودیدی نداشتند .  
 عناصر اصلی انحلال طلب گویا از یان برده است که تلاش برای تحقیق  
 بخشیدن باین هدف با شکست مواجه گردیده بود . وی که در مبارزه  
 آید تولوزیک همواره مبهم و در پهلوسخن میگفت . هرگز جرأت نکرد که  
 خواست واقعی خود را علناً و آشکارا بیان کند . او کوشش زیاد کنمود  
 تا در لفافه و به شیوه ناپسند ، محتوای مبارزه آید تولوزیک را تغییر دهد  
 یعنی بقول خودش " منی را زیر سؤال ببرد . " موقعیکه از قدر مزبور  
 سؤال میشد که مقصود شما از پرسؤال بردن منی " به چه معنی است  
 یا دستپاچگی و بیطرفی اهلخانه ای جواب میداد که منظور نظرش " تعمیق "  
 آن میباشد . در حالیکه مودیانسه و بیطرف نادریست در برخورد با " حلقه -  
 های ضعیف تشکیلات " نیت واقعی اش را بیان میداشت . یعنی اینکه  
 ببینیم آیا منی درست است یا نه و . . . بدین جهت موقعیکه او و  
 دیگر عناصر اصلی انحلال طلب متوجه شدند که کوششان برای تغییر  
 مضمون مبارزه آید تولوزیک بیفود ، است و اصرار بیشتر ممکن است به روشن  
 شدن ماهیت واقعی آنان بیانجامد . عدم پیشرفت مبارزه آید تولوزیک را  
 بهانه فرار داده و تصمیم بخروج از سازمان را گرفتند .  
 عناصر انحلال طلب به " نیروهای برنامه حزب کمونیست " اطمینان  
 میدهند ، قبل از آنکه چریک فدائی خلق باشند ، کمونیست هستند و

اعلام میدارند که: "پنجر خلاصه اگر بخواهیم پیوسته حرکت خود را جمع - بندی کنیم و خصوصیت اصلی را در آن مشاهده میکنیم: اولاً ما از همان ابتداء برخورداریم با مسائل، برخلاف سنت معمول تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها نیخش خلقها ایران) ، اصل را بر مارکسیسم گذاردیم نه چریک فدائی خلق بودن خود. ما از همان ابتداء مسئله را بدین شکل مطرح کردیم که ما قبل از آنکه خود را چریک فدائی بدانیم، خود را کمونیست میدانیم و چریک فدائی خلق بودن تا آن حد و در صورتی مجاز است که با مارکسیسم مغایرتی نداشته باشد. این شعار ما در مبارزه با سکتاریسم شدید حاکم بر تشکیلات چریکها فدائی خلق ایران (آرخا) بود و بتدریج اکثریت رفقایمان بغایت ایندو بی بودند. خصوصیت دوم و در عین حال منفی حرکت ما این بود که آثار سایر سازمانها را بطور جدی مورد مطالعه قرار ندادیم و این درکند بودن پیشروی ما بسیار موثر بود که شاید علت اصلی آنها بتوان از متاثر بودن از جو سکتاریستی حاکم بر تشکیلات چریکهای فدائی خلق و ارتش رها نیخش خلقهای ایران جستجو نمود. . . . . بنابراین چنانچه اگر ملاحظه میشود، عناصر انحلال طلب فاکهان " برنامه حزب کمونیست" را پذیرفته و به تیروهای طرفداران این برنامه میروند. نباید جای هیچگونه تسجی وجود داشته باشد زیرا حرکت فعلی اینان با توجه به توضیحات عواقب پانته شان، نتیجه منطقی حرکت گذشتگان بوده است. اما آنچه که اینان را در رسیدن به "برنامه حزب کمونیست" از سایر تیروهای طرفداران این برنامه متمایز میکند، صرفاً در نحوه یا شکل رسیدن آنها به برنامه مزبور بوده است. با اینحال در این رابطه تنها میتوان یک انتقاد کوچک بانحلال طلبان

وارد باشد و آن اینکه اینان آثار سایر سازمانها را بطور جدی منور  
مصالحه قرار نمدادند که البته این اشکال اساسا بخود عناصر  
انحلال طلب بر نمیگردد بلکه علت آنها باید در جو سکتاریستی حاکم بر  
تشکیلات جریکهای فدائی خلق و ارزش رها شیبش خلقهای ایران جستجو  
گردد. (۳)

و اما حقیقت چه بود؟ بنظر ما علت اصلی جدائی عناصر انحلال  
طلب را باید در تزلزلات شان نسبت به تئوری و تاکتیک سازمان دانست.  
بدیهی است که چنین حوادثی در درون هر سازمان مارکسیستی -  
لنینیستی میتواند اتفاق بیافتد. ولی آنچه که مهم است و فوق العاده  
اهمیت دارد، چگونگی برخورد با چنین اتفاقاتی است. با اعتقاد ما یک  
سازمان کمونیستی، چنانچه از لحاظ تشکیلاتی دارای اشکال باشد، این  
امر به هیچوجه نمیتواند نماند که رقیب مزبور از طرح صریح  
مسئله احتراز جویند. زیرا یک مسئله اعتقادی از لحاظ اصولی در مقایسه  
با مسئله تشکیلاتی تقدم دارد.

عناصر اعلی انحلال طلب بجای برگردن راه شرافتمندانه راه عوام،  
فریبی و توغیته گری را انتخاب کنند. وی بواسطه عدم شهامت سیاسی  
در برخورد با مسئله، از بیان حقیقت و اهمیت داشته و میزنداشت کسه  
اعتراض آشکار ممکن است به بی اعتباری سیاسی اش بیانجامد. لذا  
تصمیم گرفت یا بی اعتبار نمودن جریکهای فدائی خلق از طریق تحریف  
و مسخ حقایق، تزلزلات و تردیدهای سیاسی - ایدئولوژیک خود را  
پوشانند. تصمیم او قبل از هر چیز مبنی بر استحاله سیاسی ایدئولوژی  
لوژیک سازمان و انهدام آن بود و برای حصول بدین مقصود

اشکالات تشکیلاتی را ، آنها هم در سطحی ترین شکل سبلی است - متن  
 برخورد های نادرست ، داد و پیداد کردنها و . . . . که برای  
 ذهن ساده بسیار قابل فهم است - بهمانه قرار داده و گوشش نمود  
 مراضع برنامه ای و تاکتیکی سازمان را زیر سؤال ببرد . این حرکت  
 ایورتونیستی و غیر رفیقانه از جانب فرد مزبور درست در شرایطی انجام  
 میگرفت که سازمان ما در وضعیت ناساعدت قرار گرفته بود . پیشک  
 ماهیت چنین رفتار ایورتونیستی ، با توجه باعتبار اعتمادی که عنصر  
 انحلال طلب و برخی عناصر دیگر در درون سازمان از آن برخوردار  
 بودند ، در آغاز و تا حدودی میتواند پوینده باقی بماند ، اما در  
 جریان مبارزه ایدئولوژیک پیش از پیش روشن گردید که قصد این افسران  
 نه وحدت عمیق تر و تئوریک مبارزه مسلحانه و رفیق نواقی و اشکالات ساز  
 مان ، بلکه استحاله سیاسی ایدئولوژیک آن بوده است . به مجرد این  
 که روند مبارزه ایدئولوژیک به چنین نقطه ای رسید ، مباحثات درونی  
 به دنبال کشیده شد . باید اذعان نمود که این مباحثات از شکل  
 بحث و گفتگوهای رفیقانه ، شکل جابو جنجال ، اتهام زنی ، به سر  
 خوردن های نادرست و درین کلام تا حدودی شکل مبارزه طبقاتی خارج  
 از تشکیلات را بخود گرفت . در جریان این کشاکش عناصر انحلال طلب  
 سعی کردند با منزله جلوه دادن خود ، نیت واقعی خویش را متعفی  
 نگانداشته و با عمده نمودن برخورد های نادرست حقانیت کسب کنند .  
 شاید اینان که اینک بطور مخفیانه به " مارکسیسم انقلابی " مجهز  
 شده بودند و خود را کمونیست و دیگران را خود " بورژوا میدانستند ،  
 تصور میکردند مجازند و حق دارند که با استفاد از هر شیوه و وسیله ای

میتوانند اهداف سیاسی پنهانی خودشان را پیش ببرند. حال اگر باین واقعیت توجه کنیم که سازمان ما هنوز در زمینه مناسبات و کار تشکیلاتی و زوایای اصولی و درستی بخود نگرفته بود یعنی هنوز سیستمها و طرز کار فردی غلبه داشت و باز اگر باین واقعیت توجه داشته باشیم کسیه سازمان بعد از گذشتن بنیچه شمال، نیروی قابل توجهی را بسیج کرده که بسیاری از این رقبا هنوز درک عمیق از تئوری و تاکتیک ما نداشتند و با مبارزه درون تشکیلاتی آشنا نبودند، بدیهی است که عناصری که انحلال طلب تا حدودی میتوانند در کارشان موفق گردند. اینان بجز آنکه متوجه شدند که امکان انهدام سازمان از طریق استحاله ایدئولوژیک - سیاسی ممکن نیست، راه بی اعتبار نمودن آنها بوسیله گردیدن، که طبیعتا این امر ضمن تشدید تضادهای درونی، فضای آکنده از بی اعتمادی را دامن زد. در جریان همین کشاکشها بود که عناصر انحلال طلب عدم پیشرفت مبارزه ایدئولوژیک را بهانه قرار داده و تصمیم بخروج از سازمان گرفتند.

باز باید تاکید کنیم که ما بهیچوجه نمیخواهیم اشکالات و نواقص تشکیلات را انکار کنیم. با اینحال باید تصریح کنیم مبارزهای که بین ما و عناصر انحلال طلب جریان داشت، مبارزه ای حیاتی و تعیین کننده ای بود که اهمیت سیاسی آن برآی آینده جنبش مسلحانه و تئوری مبارزه مسلحانه فوق العاده مهم بود. است. زیرا هر آینه عناصر انحلال طلب، در افوسن به استحاله سیاسی ایدئولوژیک سازمان میگردیدند، مسلما شکست سنگین نصیب چریکهای فدائی خلق

و تئوری مبارزه مسلحانه میگشت که باز سازی مجدد این جریان کساری فوق العاده دشوار و سخت میشد . از این لحاظ بود که این مبارزه به شکل حاد و تند ی بروز نمود . یا تسلیم در برابر حرکت انحلال طلبانه یا مبارزه بپیرحمانه علیه آن .

عناصر انحلال طلب بدنیال شکست شان در این مبارزه - گر چه ضرایب هر سا زمان ما وارد کرده اند - کوشیدند یا پیش گرفتند سیاست تحریف ، اتهام زنی ، دروغگوئی و ... ضمن آنکه ماهیت حرکت خود را پوشیده نگاهدارند ، سازمان ما را نیز متلاشی کنند . اما بعزت اهداف ناسالم و بهیسه گیری از روشهای عوامفریبانه خود - شان متلاشی گشتند . آندسته از انحلال طلبانی که به " نیروهای برنامه حزب کمونیست " پیوستند ، بجای توضیح علت چرخش آید بولوژیک سیاسی شان دست به تحریف حرکت گذشته سازمان زدند .

و اما " نیروهای برنامه حزب کمونیست " بواسطه دشمنی دیرینه شان با چریکهای فدائی خلق و تئوری مبارزه مسلحانه ، از پیوستن بخشی از انحلال طلبان امسراز خوشحالو کرده و با پراه انداختن سروصداهای زیاد از آنها حمایت نمودند . این نیروها که در گذشته بعزت اپورتونیسم بیکران شان همواره مقهور مبارزه انقلابی چریکهای فدائی خلق میگشتند ، این بار بنا بر ماعت فرصت طلبانمشان از موقعیت سود جسته و از این جریان عوامفریب و توطئه گر برای مقابله با چریکهای فدائی خلق و تئوری مبارزه مسلحانه بهیسه برداری کردند . این بود ماهیت " انشعاب واقعی " ادعائی کومله

و شرکا\* انحلال طلب اود :

تا اینجا سعی کردیم اولین و در واقع مهمترین دلیل کومپله را مبنی بر اینک\* انشعاب واقعی روشن کنیم و نشان دهیم کسسه\* انشعاب واقعی\* ادعائی کومپله فریبی بیش نبوده و این ادعا از جانب جوجه روزیونیستها یعنی\* مارکسیسم انقلابی\* از این رو مطرح گردیده که اینها بتوانند در پرتو ادعای مزبور ، تعالیات حریمانه خویش را متحقق سازند .

اینک ببرد ازیم بیه\* دومین دلیل\* کومپله یعنی پیوستن\* بخش اعظم کادرها ، اعضاء و هواداران . . . . در این قسمت نیز کومپله برای تصاحب قهبری چند سلاح\* ناشیانه مجبور گشت دروغ بگوید و حقایق را وارونه سازد . وی که سرپای وجودش را کینه و دشمنی بیه چهرکهای فدائی خلق پوخانیده و از هر فرصتی میخواهد در جهت ضربه زدن باین جریان سود بجوید ، به یاره سرائیهای کونکانه دست زده است . کومپله اعلام میدارد : \* آنچه که عملاً اتفاق افتاده است جدا شدن بخش اعظم اعضاء و کادرها و هواداران تشکیلات شما و پیوستن آنها بیه نیروهای برنامه حزب کمونیست بوده است\* . واقعا که شاهکار است ، اگر موضوع مسوود بحث ، مثلا این موضوع تحلیلی بود شاید ما کمن تودیت میکردیم که ممکن است کومپله راست بگوید . در حالیکه در اینجا صحبت از تعدادی از افراد دی است که از سازمان ما بیه\* نیروهای برنامه حزب کمونیست\* پیوسته اند . واقعا از کومپله که همواره از طریق اشاعه آگاز بیه ، گوتش میکنند

مخالفین خود را مغرب سازد ، بیشتر از این نمیتوان انتظار داشت .  
 پرسیدنی است "بخش اعظم کادرها ، اعضا ، هواداران " ادعای  
 کومه چرا نتوانستند آن مابقی اندک را بکناری نهند . و یا تماحب  
 کلیه سلاحها و امکانات به "پرولتاریای متشکل در سازمان مستقل  
 سیاسی خویش" پیوندند ؟ کومه بیچاره که قصد دارد نقش یک قاضی  
 ظمئکار را بازی کند ، دوست دارد در باره واقعیت پراساس تخیلات و  
 آرزوهای خرد و بوزوآمانه اش فکر کرده و قضاوت کند ، از این  
 رو آشکارا چشمان خود را بر واقعیت میبندد و دروغ میگوید . ما  
 اعظم می داریم که پیوستن "بخش اعظم کادرها ، اعضا و هواداران"  
 تشکیلات ما به "نیروهای برنامه حزب کمونیست" دروغی بیش نیست و  
 این شیاد سیاسی را جدیدترین شکل اپورتونیسم و روزیونیسم  
 یعنی "مارکسیسم انقلابی" بر علیه ما برآنداخته است . ما اعظم  
 می داریم آن تعداد افرادی که زیر علامه "بیانیه پیوستن نیروی  
 از ..... " را امضاء کرده اند ، جمعا ۱۶ نفر بوده که از این  
 تعداد ۲ نفر عضو و بقیه هوادار بودند . از این تعداد هوادار  
 ران حدود ۸-۶ نفر هواداران تشکیلاتی و مابقی از هواداران  
 بودند که در حدود ۲ تا ۴ ماه در تشکیلات کردستان مشغول  
 فعالیت بودند . که برخی از آنان سابقا هوادار سازمانها  
 گروههای دیگر بودند .

ما میروسیم سازمانی که یکی از نیروهای فعال جنبش فلسفی  
 کرد بوده ، حدود ۱۲ ماه در روستاهای شمال ایران فعالیت

چریکی مسلحانه داشته و در شهر نیز چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ نظامی فعال بوده، آیا ممکن است \*بخش اعظم کادر رهبر اعضا و هواداران\* را این تعداد تشکیل دهد؟ ما از کومپله و شرکاء انحلال طلب اش میخسواهم شرافتند آنه ارقام ادعائی خود را به جنبه ارائه دهند، تا معلوم گردد چه کسانی عوامفریبی اغوا کردند چه کسانی چشمان خود را بر واقعیت بسته و برای پیشبرد مصالح گروهی و شخصی د روغ میگویند.

کومپله پس از طرح این \*دو دلیل\* سپس نتیجه میگیرد که \*این رفتارها بحق اند که نه تنها سلاحهای فعلی را که هر دو شد دارند بلکه علاوه بر آن در بقیه اصول سازمانی که در نزد بقیه باقی مانده است نیز خود را سهیم بدانند\*.

پس کسی مکتب پیرامون نتیجه گیری مزبور، بوضوح میتواند آن دیدگاه واقعی را که کومپله بر اساس آن به موضوع مینگردد، روشن ساخت. کومپله که نقاب مارکسیسم هرچهره خود زده، اساسا اسیر پندار و رویها و توهمات خرده بورژوازی است. تصور او از یک سازمان کمونیستی تا حد یک بنگاه تجارتنی فراتر نمیرود. اتحاد گردانندگان کومه له، اتحادی که اساسا خرده بورژوازی است و کمیته مرکزی آن در حقیقت نقش مثبت مدیره چنین بنگاه سیاسی را بر عهده دارد. در واقع اینسان هنوز تصویری از اتحاد پرولترها ندارند. روشنفکر خرده بورژوا که هر روز گوری خود را در دفاع از کمونیسم و رعائی طبقه کارگر پسان

میکنند و هنوز نتوانستند با گذشته خود قطع ارتباط نمایند. د  
 د اشهره تفکرش نمایز بین فعالیت سیاسی کمونیستی با هرگونه  
 فعالیت سیاسی تاکنون را نمیتواند از عم تشخیص دهد. او جانی  
 تلفیق آموزش مارکسیسم - لنینیسم با زندگی و عمل توده‌ها را با  
 قلندر بازی و توطئه سیاسی اشتباه گرفته است و حرفهایش لان و گرافی  
 پیش نیست. از این روزها میگه بوی امکانات و اسلحه به مشامش  
 خورد و کوماندو "کمونیست" ناگهان در برابر این واقعیت شسوس  
 انگیز رنگد باخت و چهره واقعی اش را به نمایش گذاشت. او با  
 پهن کشیدن معیارهای که بحدت در محاسبات خرده پرورواها و  
 پرورواها بعد اول است و پا بنهیدان نهاد و بجای بحث و استدلال  
 اصولی و طرح عیارها بگو که شایسته یک جریان مدعی  
 کمونیسم است، جست و خیزکنان فریاد زد: "این رفقا محقق اند  
 که نه تنها سلاحهای فسلی را که بردوش دارند، بلکه عیلا  
 برآن در بقیه اموا سازمانی که در نزد بقیه باقی مانده است نیز  
 خود را سهم بداند."

پس است آقایان. خواهش میکنیم دست از این حرفها بردارید و  
 مبارزه سیاسی را تا حد بگوشته معاملات تجاری تنزل ندهید.  
 واقعیت این است که کوماندو قصد تصاحب سلاحها و امکانات  
 سازمانی ما را نموده است و برای قانونیت بخشیدن بکار خود  
 کوشش کرده دلیل جی آوری نماید. از این بوی قبل از سر  
 چیز و در حلیه نخست سعی کرده است جدائی عده ای را

که در ماهیت امر انحلال طلبانه و در شکل اشکاصلا عوامفریبانه و توطئه گرانه بود ، بعنوان " انشعاب واقعی " جا بزند تا بدین وسیله با وقاحت تمام اعلام دارد که این یک مسئله سیاسی بوده است . سپس " بخش اعظم " را اختراع کرد تا از جنبه حقوقی یعنی حقوق یوتراشی ، ضمن تصاحب سلاحهای امانتس ، راه را برای تصاحب تهمیری سلاحها و امکانات پیشتر باز کند .

کمیته مرکزی کومسله ایسرا باید بداند که بهمان سیاقی که وی امکانات ما را تصاحب کرد ، و با همان معیارها می که او پیش کشیده است ، مطمئن باشد که خود وی نیز توسط همان معیارها و ضوابط کومسله ای اش خلع ید خواهد شد . چنین است رقتسار بنفایت اپوزیونیستی کومسله در این مورد . رفتاری که حس از لحاظ شکل نیز تا حدودی با رفتار پوزیوآزی معطرازای میکند .

ذیلا میکوشیم ضمن روشن نمودن مضمون خلع ید پوزیوآزی ، برخی نتیجه گیریها از آن بنمائیم .

مضمون عمل تاریخی پوزیوآزی انقلابی ، اساسا و قبل از همه تغییر انقلابی کلیه مناسبات اجتماعی ، نفسی طبقات و بهسازی انسان به انسانی طراز نوین است ، از این رو هرگونه سرکوب تهرآ میز منافع طبقاتی و خلع ید از آنها از سوی پوزیوآری انقلابی ، ناپستی بمنزله اقداسی انقلابی و در راستای تغییر وضعیت موجود و بازسازی انقلابی آن در نظر گرفته شود .

حقیقت اقدامات منور اعمالی تاریخی مشخص هستند که توسل  
 بدان بدین معنی است که در لحظه همین از تکامل حرکت  
 تاریخی - انقلابی پرولتاریا و نیروهای اجتماعی معینی وجود  
 دارند که لاجرم در برابر حرکت تاریخی طبقه کارگر  
 مقاومت نموده و برای حفظ و ابقاء اجتماع خویش، از مناسبات  
 اجتماعی معینی دفاع مینمایند که این مناسبات به پندی بر روی  
 راه تکامل مبارزه انقلابی پرولتاریا مبدل شده باشد. پیش پرولتاریا  
 انقلابی برای بسط دامنه عمل تاریخی انقلابی اش به هر کسوب  
 مخالفین طبقاتی خود روی میآورد تا راه را برای دگرگونی  
 انقلابی هموار سازد.

آنگاه گوییم طبقاتی مابین کار و سرمایه مسئله ای تاریخی  
 است و از سرشت تولید سرمایه داری نشئت میگیرد. خلق پندتهری  
 پرولتاریا از تولید کنندگان کوچک و همه خلق پند<sup>تهری</sup> وی از سنوی  
 پرولتاریا می انجامد. خصوصیت تاریخی پرولتاریا با پرولتاریا و  
 مبارزه آشتی ناپذیرش بر علیه او، عرفاً به نفس استعمار  
 پرولتاریا محدود نگشته، بلکه نتیجه منطقی این مبارزه است  
 دیکتاتوری پرولتاریا، نفس هرگونه نظامات اجتماعی مبتنی  
 بر مالکیت خصوصی و استعماری انجامد. از این لحاظ مفهوم  
 خلق پند پرولتاریا از نقطه نظر تاریخی، در راستای منافع  
 طبقاتی طبقه معینی نبوده، بلکه در جهت رفائی بشریت  
 است. نمایندگان آشکار سلب مالکیت سوسیالیستی با هرگونه سلب

مالکیت تاکسونی، پنحوی احتیاط ناپذیر، انعکاس خوش را در -  
 شیوه ها و روشهای مبارزاتی بدولتاریا میباید، پرروازی  
 که از لحاظ تاریخی دامنه عملش در چارچوب مالکیت خصوصی  
 محصور است، هرگونه تغییر مناسبات اجتماعی را در تصاحب  
 امکانات مادی و جایگاه اجتماعی نمی بیند، او اندر پدید و آئیس  
 را تقدیس میکند و سلب مالکیتش در جهت تحکیم و تقویت مناسبات  
 خاص طبقاتی اش قرار دارد، و شیوه ها و روشهای مبارزاتی اش  
 تونیکه گرانیه و قهری است، در عوض بدولتاریا همه سازمانده  
 آگاهانه عمل و تشکیلات روی میآورد، و از این نظر خود را از تمام  
 طبقات اجتماعی غیر بدولتاریا متمایز میکند.

بنابراین نقطه عزیمت بدولتاریای انقلابی، تغییر مناسبات  
 اجتماعی بوده و عمده و هرگونه خلع ید و سرکوب قهری در  
 پرتو این تنبیر و در چارچوب آن مورد بررسی قرار میگیرد،  
 بدینگونه امکانات مادی نیز بهشابه ایزاری مادی و در جهت  
 تحقق این هدف بکار گرفته میشوند، در حالیکه نقطه  
 عزیمت پرروازی تصاحب امکانات مادی و سرکوب قهری مخالفین  
 اش بوده و هرگونه تغییر مناسبات اجتماعی خدمت به این  
 اهداف است.

و اما اپورتونیسیم، بهیژه در شکل تکاملی اش، از این لحاظ  
 که مدافع مالکیت خصوصی است و استثمار فرد از فرد را تأیید  
 میکند، با پرروازی مترادف است ولی از لحاظ تفاوت در روشها

از سوزووازی متمایز می‌گردد. با اینحال روش پرولتاریای انقلابی در سرخوردن با اپورتونیسیم همواره برخوردی مشخص می‌باشد. آنچه که همواره باید بیاد داشت، اینست که تا زمانی که اپورتونیسیم تا مدتی در مقابل پیش‌برفته و تا زمانی که در شکل با پرولتاریای درنیامیخت، نباید بطور کلی سیاستی قهری در قبالش اتخاذ نمود. بهسوجان باید تاکید کنیم که برخورد اصولی با اپورتونیسیم، یک مسئله مشخص است و دقیقاً برپایه جریان عملی انقلاب بستگی پیدا میکند.

بدیهی است که حقایق فوق‌الذکر در یک جامعه تحت ساندن امپریالیسم نیز معتبر می‌باشد. آنچه که جوامع سوسیالیست در این خصوص از جوامع سوسیالیست گذشته متمایز می‌کنند، اینست که روند مبارزه طبقاتی تا حصول پیروزی پرولتاریا دقیقاً تحت سلطه بودن این جوامع، روندی اساساً متنسوت طی می‌کنند. آنها گونه‌سوم طبقاتی در یک جامعه تحت سلطه امپریالیسم، حتی در هنگام تدوین شکلش یعنی جوامع سوسیالیست، استعماری، انعکاس خود را در تضاد بین پرولتاریا و سوزووازی ندیده‌اند. با آنکه اساساً نبود، همای وسیع مردم، یک کشور تحت سلطه را در قبال سلطه امپریالیستی قرار می‌دهد. در این مورد این مطلب برای پیشاهنگان پرولتاری، چه از لحاظ عطفی و چه از لحاظ نظر، بطور واضح اهمیت فراوانی است. چنانچه اگر پرولتاریای انقلابی، به‌درستی درک نکند که حصول بدیقاتوری پرولتاریا،

از مسرتی یک جنبش رها نیکخش ملی امکان پذیر است ، بدیهی است که وی در ارزشهای افش از نظام و تکالیف عاجل باز ماند و در نتیجه نمیتواند بد رستی انرژی بخش و سیموس از نیروهای غیر پرولتری را که دارای ظرفیت و عملکرد های انقلابی هستند ، در راستای انقلاب متحد و متشکل نماید .

در شرایط جامعه ایران ، همچون یک جامعه تحت سلطه امپریالیسم ، کمونیستها باید باین حقیقت توجه داشته باشند که تأمین هزمونی پرولتری تنها در جریان یک رشته تصادمات و مبارزات فوق العاده پیچیده و متنوع قابل حصول است . بنابراین اگر کمونیستها میخواهند همه پیشا هندک واقعی خاص تجدید مسل گردند و هزمونی پرولتری را در این مبارزه تأمین کنند ، باید قبس از عرچیز دو عنصر صه سیاست انقلابی ، بعنوان برگزین نیروهای ضد امپریالیست و پیشرایان واقعی انقلاب دیکراتوست نوین در صنف مقدم توده های وسیع مردم پر عملیه امپریالیسم بچنگند .

درش پرولتاریای انقلابی برای علیه بر تاپگیری و نیمه کساری خرد و بورژوازی ، این نیست که تعالیات ناپیگیرانه و سازشکارانه عریه بورژوازی را سرکوب کند ، بلکه باید یا استفاده از روش های انتقاد و بها دامن زدن و گسترش جنگ انقلابی ، با این نما پیگیری مبارزه نموده و آنرا خنثی کند . کمونیستها حقیق ند آرند در شرایطی که امروزه سیمون ضد امپریالیست ( البته

چنانچه واقعا ضد امپریالیست باشد) موانع تردید آمیزی در  
قبال انقلاب اتخاذ نمائید و یا حتی تا حدودی و در مقاطعی  
از آن منحرف میشود. خود سرانه و بدون ارزیابی عینی به سرکوب  
تهدری او، با این بهانه که این نیروها ضد انقلابی اند،  
دست بزنند. باید کوشش نمود تا آنجا <sup>که بولی است و تا آنجا که</sup> تا آنجا که <sup>و تا آنجا که</sup> واقعیت عینی و سایر  
منطقه ای اجازه میدهد، روشهای اقتصادی و اقلیتی بکار  
گرفته شود. انرژی و امکانات مادی انسان بایستی <sup>نه تنها</sup> بطریقی  
مصلحت آمیز در اردوگاه انقلاب کانالیزه شده و متمرکز گسرد.  
مع السوفیه نباید بهیچوجه اظهارات فوق را بدین سببی  
تعبیر و تفسیر کرد که انگار ما خرافاتمان مغلوط نمودن عناصر  
سوسیالیستی انقلاب یا عناصر بورژوازی انقلاب هستیم. با اعتقاد  
ما کمونیستها در عرصه سیاست انقلابی، ضمن پیشاهنگی و  
رهبری جنگ رها نپخش ملی، باید استقلال سیاسی و سازمانی  
پرولتاریا را حفظ نمود و بکوشید در جریان بسیج کل خلق  
در ارتش نمودن ای، همگونی پرولتری را نیز تأمین نمایند. چنین  
است همسوی عمل تاریخی پرولتاریا؛ چنین است روش پرولتاریا  
انقلابی در سکوئی مخالفین طبقاتی اش و خلق بد از آنها.

اینکه با توجه به مجموعه توضیحاتی که در فوق آمد، است،  
موضوع ما در قبال موضع مورد بحث کاغذ روشن است. ایستادن  
درست است که کورسولس یک جریان اپورتونیستی است. با این  
حال این امر بهیچوجه مانع آن نگردد که ما مناسبات

معینی از لحاظ سیاسی ، نظامی و تبادل امکانات سیاسی نداشته باشیم . تا قبل از این حوادث ، چنین روابطی بین ما وجود داشت اما از آن بپسید این مناسبات به شدت رو به تیرگی نهاد .

ما اعلام میداریم که در برابر چنین روشها و درخواستهای سیاسی نه تنها عقب نخواهیم نشست ، بلکه با آن بهتقابله برخواهیم خاست . روشن است در شرایطی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بر ارزشهای خود را جبهه در سطح کردستان و جبهه در سطح مناطق دیگر ، پیش از پیش افزایش داده است ، در شرایطی که جنبش انقلابی خلقهای بیگانهان بهتقابله فرمانانده ای با مزدوران امپریالیستی برخاسته در شرایطی که بسیاری از سازمانهای سیاسی براندرضریحان دشمن امپریالیستی و اشکالات و نواقص کار خود ، متحصصل نظامات گذشته و امروزه بسیاری از اینان با دشواری زیاد هم باز سازی ، سازماندهی و توسعه کار خویش مشغول اند ، استفانم از روشهایی همچون روشهای کوموله نه بهنفع انقلاب بل ضرر آن است .

بهر حال چنانچه اگر کومه له بخواهد همچنان روی مواضع غیر اصولی خویش با فشاری نماید در برابر ما راهی باقی نماند جز آنکه بهتوره های دیگری بهتقابله برخیزیم . باز باید تاکید کنیم که مسئله نه در خود

چند تا اسلحه ، بلکه پرسروشی است که کومطلبه  
 پیش گرفته است یعنی قلدر بازی سیاسی ، از این لحاظ  
 ما در مقابل کسانی که بخواهند بزرگو ، سلاحهای  
 سازمانی ما را تصاحب کنند ، هیچگونه گذشتی نخواهیم  
 کرد .

با ایمان به پیروزی را عیان

چونکهای فدائی خلق ایران ( ارتش و طالبان خلقهای ایران )

۶۳ / ۱۰ / ۲۰

## توضیحات

۱ - بایست یاد آور گردد پس گذشته از بحثهایی که در زمان شکل گیری مجدد ما بعد از قیام که بطور عمده در اطراف ارزیابی از اوضاع سیاسی و تعیین وظایف تاکتیکی و تشکیلاتی دور میزد ، فلسفه تفکری که اساساً بیک نفس ( عنصر اصلی انحلال غلبه امری ) آنرا نمایندگسی مینمود ، فلسفه میکرد حرکت ما بخاطر عدم برخورد آری از یک تئوری انقلابی حرکتی خود بخودی میباشد ، پاسخی که باین نظرگاه داده شد بسیار روشن بود و آن اینکه تئوری انقلابی خاص جامعه ما تئوری مبارزه مسلحانه استراتژی ، هم تاکتیک ، میباشد و ما از این تئوری پیروی میکنیم ، از آن بعد ما هیچگونه فعالیت تئوریک از سوی فرد مزبور مشاهده نمیکنیم ، بنابراین آنچه که رویداد مبارزه آید تئوریک درونی ما را تشکیل میدهد ، مبارزهای بود که با سرد اشتباهی غلبه از تئوری مبارزه مسلحانه و انحرافات تاکتیکی و تشکیلاتی صورت میگرفت ، از این رو جهت حرکت این مبارزه و نتایج مستقیم آن ، نزدیکی بیشترها بسبب

تئوری و پراتیک واقعی چریکهای فدائی خلق بود .

۱. اما بر طبق گفتار عناصر اصلی انحلال طلب کسه مدعی اند نطفه "مارکسیسم انقلابی" در برخورد با "انحرافات" شکل گرفته و رشد نمود باید گفت تا آنجا که به سه شکل گیری و رشد و فعالیت چنین نطفه ای صورت میگیرد . اولاً چنین نطفه ای در مغز یک فرد بسته شده بود ، ثانیاً این نطفه در همان نخستین فعالیت تئوریکش اش متوقف گردید و از آن بپایید این نطفه ضمن فرو رفتن در لاک خویش به شکل پوشیده در مغز فرد منسور تکامل یافت . وجه مشخصه این "مارکسیسم انقلابی" مخفی شده در درون سازمان عبارت بود از : نفس گرائی مطلق ، لیبرالیسم ، اجتناب از برخورد فعال با واقعیات و تدریس از مباحثه آید اولویت عینی بود .

۲. ذکر نکاتی چند پیرامون این مطالب که "ضعف" های زیادی در حرکت مشاهده میند اما ریشه این ضعفها و اشکالات هنوز شناخته شده نبود "بها" انشایی پسندون صورتی مشخص آید اولویت صورت گرفت "صوری بتظیر" میزند . ما به این واقعیت معتقد بودیم و هستیم که حرکت ما عینی و سال اول دارای ضعفها و انحرافات عمده ای بوده است و هیچگاه این حقیقت را کتمان نکردیم . اما در رابطه با ادعای انحلال طلبان مبنی بر اینکه "ریشه این ضعفها و اشکالات هنوز شناخته نشده بود" باید بگوئیم که این

ادعا تحریف آشکار واقعیت میباشد . چرا که طی مبارزه با  
 ایدئولوژیک درونی ، نکات اساسی انحرافات و اشتباهات  
 روشن گردیده بود و حتمی نخستین کوششها برای رفع  
 نارسائیهها و انحرافات آغاز شد . ولی هملت وجود يك  
 نیروی اپورتونیستی و مخرب که بها استفاده از روشهای آنا-  
 شیستی و فمراکسیونیم بمقابله با این روند برخاسته بود ،  
 عملاً سیر این بازسازی و غلبه بر انحرافات را با دشواری  
 زیاد روبرو گردانید ، بطوریکه در نتیجه این اعمال کلید  
 کارکرد های سازمان دچار اختلال گردیدند ، بها توجه  
 به جتیس واقعیتی اکثریت اعضای سازمان بعدین نتیجه  
 رسیده بودند هرگونه کوشش که ناظر بر سازماندهی  
 عملی انقلابی ( گسترش جنگ انقلابی ) و پایه ریزی چارچوب  
 درست کار تشکیلاتی باشد واپسته به تصفیه این عناصر  
 اپورتونیست و مخرب میباشد . از این روشکست بن بست  
 تشکیلاتی از یکسو بها اخراج عناصر اپورتونیست و مخرب و از  
 سوی دیگر با سازماندهی عمل انقلابی بمقابله دو جزا از  
 يك کس واحد بها یکدیگر در هم آمیخت .

بعد از تصفیه سال ۶۰ کوششهای اولیه برای رفع  
 نارسائیهها و ریشه کن نمودن انحرافات عملاً آغاز گردید در  
 حوزه نظری کار روی تشریح نکات اساسی انحرافات و علل  
 آن ، در حوزه پراکتیک - که این دیگر مثل روز روشن است -

سازماندهی جنگ چریکی در روستاهای شمال و جنگ چریکی شهری عملاً شروع گردد و بحث حول مسائل سازمانی و وظایف تشکیلاتی نیز در دستور کار گرفت. اما بعلمت ضریحات متمدن به سازمان و با از دست دادن برخی از کادرهای مهم سازمان که در آن شرایط نقش قابل ملاحظه ای در تحقق این اهداف بازی میکردند، انجام وظایف مزبور دچار اختلال گردید و سپس بعلمت ضعف ما در پیشبرد این وظایف از یکسوی و دیگر بعلمت رشد جریان انحلال طلبی که بیشک با یکدیگر ارتباط لاینفکی داشتند، سازمان بتدریج رفته رفته نهاد بطوریکه تا حد تلاشی نیز پیش رفت. بنا بر این اینکه ما رهنه این ضعفها و انحرافات را از لحاظ نظری برای جنبش توضیح نداده بودیم و بنا بر اینکه طرحها و برنامه های ما به نتایج پیش بینی شده خود نیا انجامید بهیچوجه دال بر عدم شناخت ما از این ضعفها و انحرافات و بنا بر این جهت حرکت ما برای رفع آن نمیتواند تلقی گردد، چه يك حرکت نواقصها در يك مبارزه طولانی و پیچیده میتواند بر حرکت کهنه بهروز گردد. بدیهی است که تهدیدات و خطرات دیگر خواه نا خواه روندی دیالکتیکی داشته و با افت و خیزها و عقب نشینی های موقتی همسرا خواهد بود. بنا بر این آنچه که در این رابطه مهم است اصولاً جنبش است که برای رفع نا رضایتها در پیش گرفته میشود. زیرا خود حرکت بود قیماً بواسطه شرایط وجودی جنبش و بهر چه

بیدایش اشردارای ضعفها و نارسائیهای بیشماری میباشد و همواره این ضعفها خود بمثابة پارامترهای منفی بفتح کهنیه عمل مینمایند .

پس این ترتیب عناصر انحلال طلب بجای تجزیه و تحلیل این واقعیت ، بجای آنکه بدقت ریشه این ضعفها و انحرافات را روشن کنند و لذا سیات "مارکسیسم انقلابی" را با این انحرافات نشان دهند ، از ضمن سازمان ما سوء استفاده کرده و مطرح میکنند "ریشه این ضعفها و اشکالات هنوز شناخته شده نبوده" ، "اشعایی بدون مرزیندی یاید تولوزینک در آن صورت گرفت" و یا "ارتش رها تپه خرادها میکند" ، که همه اینها در حقیقت توجیهی برای طفیوه رفتن از انجام وظایف انقلابی و کتمان حقایق بوده است .

۳ - ذکر این مطلب نیز بسیار جالب است ، عنصر اصلی انحلال طلب یعنی آقای علی اصغر نوکخواه که حتما یکی از امضاء کنندگان اصلی "بیانیه" مزبور است ، درست دو ماه قبل و فقط دو ماه قبل از جدا شدن از سازمان نقدی بهرامیون دیدگاههای کسومله در خصوص اهمیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی نوشته بود . ما واقعا نمیدانیم منظور از جو سکتارستی حاکم بر سازمان که مانع مطالعه این افراد در رابطه با آئین سازمانها نهی سیاسی

میشد چه میباشد . حقیقتاً چقدر زشت است هنگامیکه  
اشخاص سیاسی برای توجیه چرخش سیاسی-ایدئولوژیک خو  
واقعیات را تحریف کرده و دروغ میگویند .

The Communist Party of Iran

Political Bureau



حزب کمونیست ایران

دفتر سیاسی

No

Date

شماره ۸/۱۰۲

۲۲/۱۰/۱۵

رفقای چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش و مائیتبختن خلقهای ایران

با درودهای انقلابی!

راجع به نامه مورخ ۲۲/۱۰/۱۵ شما پسرانمون سلاحهای مورد  
بیعت شما با اطلاع میرساند که این امر به سازمان کردستان  
حزب کمونیست ایران (کومله) مربوط بوده و لذا شما نمیتوانید  
در رابطه با رفقای کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست  
ایران (کومله) این مسئله را مطرح کرده و حل نمائید.

با تشکر

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

۲۲/۱۰/۱۵

۲۲/۱۰/۱۵



No .....  
Date .....

شماره .....  
تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۷

### رفقای پرکاری فعالان ایران (ارضا)

با درودهای گرم

در پیج بر نامه شما پس بر تقاضای اتحاد سوسیالیستی همه از اعضای کارگران  
برقی پرکاری فعالان ایران (ارضا) که اکنون در صفوف حزب کمونیست ایران  
مبتدیان هستند، با طوفان و سرسختی که از پیج آن رفقا باستانی خود در جهت جنگ  
مغز و روح که سابقه کردار کوشش و مبارزه اش با رژیم جنود استوار میباشند  
با توجه بر ایند رفقای همی که از تشکیلات شما جدا شده اند خود را حقوق می دانند  
که در همین امکانها بهر اقدامی که در دسترس است و بطور ناظر با طلبه رفقای سوسیالیستی  
از جانب شما بعد از دروغ انقلاب است . بر این است چنانچه شما نیز باید با آنها  
که برادران کرده آنها در همه امکانات کمد باشند . با بهر هر که همکاری

به نام او در ایام





No .....  
Date .....

شماره ..... ۳۵  
تاریخ ..... ۱۳۸۸/۱۰

رفقای چریکهای فدایی خلق ایران ( ارتش و عاظمیخ خلقهای ایران )

با درودهای انقلابی !  
نامه مورخه ۲۲/۱۱/۷۷ شما دریافت گردید. در رابطه با سلاحهای درخواستی شما ، همانطوریکه قبلا در مذاکرات حضوری رفقای ما به شما اطلاع داده بودند و اذیت این است آنچه که عملا اتفاق افتاده است چیزی است که بعضی اعظم اعطا کارها و هواداران تشکلات شما و پیوستن آنها به نیروهای برنامہ حزب کمونیست بوده است. بنابراین هیچ حقانیت از پیشی و خودبخودی برای اعطاء باقیمانده وجود ندارد که تصاحب همه سلاحها و اموال سازمانی را از جانب شما توجیه کند.

مسئله در اینجا يك موضوع کاملا سیاسی است و آنچه اینست که علیرغم نقدیت شما و علیرغم اینکه رفقای جدا شده در مقابل جمع جدا شدن چه مطالبی را شماها اظهار کرده با عذر آنچه که اتفاق افتاده است يك انتصاب واقعی در سازمان شماست و این رفقا معوانند که نه تنها سلاحهای فعلی را که بر دوش دارند بلکه علاوه بر آن در مقیاسه اموال سازمانی که در نزد بقیه باقی مانده است نیز خود را سهم بدانند. بنابراین این آنچه که شما در نامهتان بعنوان برغورد غیر اصولی کومله از آن نام برده اید چیزی جز چشم بستن و نقدیدن این واقعیات را از جانب شما نشان نمیدهد.

با وجود این از آنجا که ما علاقمندیم ناراحت خود را بر این باره با تشکیل بیشتری بسا شما طرح کنیم و بدین منظور نمایندگان شما را روز ۲۲/۱۱/۸۰ ساعت ۱۰ صبح برای مذاکره بیشتر بهرامون این موضوع دعوت میکنیم.

با مهر پیروزی  
کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله)

# پیش‌بسیوی تشکیل ارتش خلق

ازانتشارات:

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاشبخش خلقهای ایران)

تقریباً هواداران چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهاشبخش خلقهای ایران) در آلمان